

آقای حسین عبده تبریزی

۱. به عنوان سؤال کلی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را چطور می‌بینید؟

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به علت نیاز به تغییر برخورد دولت با مساله بودجه به تجدیدساختار جدی نیاز دارد، چرا که می‌دانیم مفهوم بودجه عمرانی امروز همان نیست که در ۳۰ سال قبل یا در مرحله تأسیس این سازمان بوده است. آیا نباید مثلاً چارچوب بودجه‌های برنامه‌ای را تغییر داد؟ به هر حال خود مسئولان سازمان برنامه در مورد بودجه‌های غلطان، یعنی بودجه‌های سه‌ساله‌ای که هر فصل روزآمد شود صحبت کرده‌اند. بنابراین، سؤال اصلی این است که آیا نظام برنامه‌ریزی کشور نباید تغییر کند؟ آیا شکل نگهداری دارایی‌های دولت و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت دولت نباید تغییر کند؟ آیا کسری بودجه با انواع اوراق بدهی نباید تأمین مالی شود؟ پاسخ به این سؤال‌ها مثبت است و در مواردی به هماهنگی سازمان برنامه و وزارت اقتصاد نیاز دارد.

۲. آیا وظایف سازمان به این موارد خلاصه می‌شود؟

به طور کلی سازمان برای ایجاد کنترل در نحوه مصارف دولت، چارچوب حداقلی ایجاد کرده است. اما، در عین حال، حتماً به تجدیدساختار جدی و مدرن‌کردن روش‌ها در آن حوزه نیاز است تا از وضعیت قبل بیرون بیاییم. وقتی به پاره‌ای برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصاد و به ظرفیت‌های اضافی که در بعضی از صنایع ایجاد شده مثل صنعت فولاد، سیمان و صنعت کاشی و ... توجه کنیم، متوجه می‌شویم همه این‌ها برای تأسیس یا توسعه از منابع دولتی و در واقع پول نفت استفاده کرده‌اند. اگر برنامه‌ریزی و کنترل بوده، پس چگونه این ظرفیت‌های اضافه ایجاد شده؟ چرا این ضایعات ایجاد شده؟ امروز وقتی به ظرفیت حوزه گاز و برق نگاه می‌کنیم، باز هم ناهماهنگی می‌بینیم. مثال دیگر، در صنعت برق است. پیک برق در تابستان است و در مصرف گاز، پیک گاز در زمستان است. بنابراین، در این صنعت به طور مداوم اضافه ظرفیت داریم: در تابستان، ظرفیت گاز بسیار اضافی است و در زمستان، برق بسیار اضافی است. یعنی میلیاردها دلار اضافه ظرفیت در ۹ ماه از سال وجود دارد. برای این که سه ماه استفاده شود، این ظرفیت‌های مازاد و ایجاد شده است. در حالی که اگر این دو منبع انرژی با هم

هماهنگ می‌شد، اضافه ظرفیت کمتر از این میزان می‌شد. این نوع اسراف در حوزه‌های اقتصادی دیگر از جمله ساختمان و مسکن هم دیده می‌شود.

در واقع اگر با دید برنامه‌ریزی استراتژیک به مسئله نگاه کنیم، قبل از اینکه مفاهیم عمیق در بودجه‌ها یا در برنامه‌های سازمان های دولتی نشان داده شود، آن مفاهیم باید در سازمان برنامه پذیرفته و به آن‌ها پرداخته شود. بنابراین، هم در مورد مدرن کردن این ساختار و نظام برنامه‌ریزی و هم در مورد به‌روزرسانی مفاهیم برنامه، قدرت کارشناسی سازمان می‌باید ارتقا یابد. این در حالی است که تعداد کارمندان سازمان زیاد شده، اما متأسفانه این تعداد بیشتر به معنای ارتقای سطح کارشناسی نبوده است. به‌علاوه، باید از نیروی کارشناسی موجود این سازمان هم استفاده بیشتری بشود. باید از تمام ذهن‌های برجسته کشور به طور قراردادی و بیرون از سازمان استفاده شود. اینها کارهایی است که در این جا باید انجام شود.

۳. یعنی با این تفکر این تغییرات اخیر شکل گرفته است؟

این که مسئولان تشخیص داده‌اند بخش سازمانی را از برنامه و بودجه جدا کنند، دلایل خاص خود را دارد. همین مساله فیش‌ها هم نشان داد که حداقل‌های کنترل هم در عرصه ساختار و نظام مدیریت دولتی وجود نداشته و یا در دوره آقای احمدی‌نژاد با انحلال سازمان برنامه، آن شیرازه از هم گسیخته شده است. بنابراین، به نظرم این تغییر بدی نیست، ضمن این که این تغییر خودبه‌خود ارزش خلق نمی‌کند. برعکس، این مدیران و مدیران جدیدی که به سازمان می‌آیند هستند که ارزش خلق می‌کنند. البته ورود آقای جمشید انصاری به آن مجموعه، با توجه به تجربه کاری ایشان، مسلماً باعث بهبود عملکرد سازمان خواهد شد. آقای انصاری تجربه این کار را از قبل دارند و تحت مدیریت ایشان، این ساختار می‌تواند به روز شود. او می‌تواند این ساختار را به روز و مدرن کند و امیدوارم ایشان در این مسیر حرکت کند.

۴. با این حساب به نظر شما هم این اتفاق در راستای کنترل بیشتر و حاشیه‌ها و مسایل فیش‌های حقوقی

رخ داده است؟

به هر حال، مسئولان باید مدت‌ها قبل به این نتیجه می‌رسیدند که آن ساختار قبلی کار نمی‌کند، ولی این که حالا یک حاشیه‌ای ایجاد شود و به این نتیجه برسند، نشان می‌دهد آن نظارت‌ها وجود نداشته است. به عبارتی، اگر نظارتی از قبل وجود

می‌داشت، خود سازمان برنامه و بودجه می‌باید ضعف‌هایش را شناسایی می‌کرده و برای رفع آن‌ها، قدم برمی‌داشته است. بنابراین، وقتی حادثه‌ای مثل فیش حقوقی باعث می‌شود ما به این موضوع بپردازیم، این بدان معناست که در این زمینه ضعیف بوده‌ایم.

۵. به دلیل تغییرات اخیر در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، به زمان آقای احمدی‌نژاد ارجاع می‌دهند و می‌گویند تفکیک فعلی به انحلال و ادغام آن سازمان در آن دولت مشابه است. مخالفان دولت فعلی این تغییرات را شاهد مدعای خود آورده‌اند که در دولت نهم هم اقدام درستی صورت گرفته بوده و شعار انتخاباتی آقای روحانی برای احیای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی هم اشتباه بوده است. آیا قیاس این دو اقدام موجه است؟ به عبارتی دیگر، آیا اقدامی که آقای احمدی‌نژاد با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کرد، مانند همین اقدام اخیر در دولت یازدهم است؟

مخالفان دولت البته هر اقدامی را می‌گویند اشتباه است. فقط هم به این مورد اخیر مربوط نمی‌شود. آنها بهترین برنامه‌های دولت را می‌گویند اشتباه است. مثلاً، مخالفان دولت خودشان باعث مشکلاتی شده‌اند که نهایتاً به تحریم انجامیده، و خودشان اقداماتی کردند که دامنه تحریم‌ها افزایش یابد، و خودشان صحبت از این کردند که این قطعنامه‌ها کاغذپاره‌ای بیش نیست، حالا از دولت ایراد می‌گیرند که چرا ۷۰ درصد تحریم‌ها لغو شده، چرا همه برجام اجرایی نشده و ۳۰ درصدش باقی مانده. بنابراین، واقعیت آن است که مخالفان دولت از موضع منطقی بحث نمی‌کنند. مثلاً بهترین دستاورد دولت کنترل تورم است، اما آنها حتی این را هم زیر سؤال می‌برند و از آن ایراد می‌گیرند. می‌گویند این کنترل باعث شده رکود ایجاد شود. یعنی این گروه علاقه‌مندند از دل حباب قیمت و سفته‌بازی و بازی با قیمت‌ها رشد ظاهری و رونق نمایشی خلق شود. بیشتر رشد دولت قبلی هم مبتنی بر حباب‌های مختلف بوده و در این دولت این حباب‌ها یکی پس از دیگری می‌ترکد. بنابراین، دولت آقای روحانی میراث‌دار گرفتاری‌ها، فجایع و سوءمدیریت‌های گسترده دولت قبلی است و باید در آغاز دولت این حوزه‌ها برای مردم شفاف‌سازی می‌شد و دولت به مردم توضیح می‌داد چه میراثی را تحویل می‌گیرد. آقای رئیس‌جمهور باید می‌گفتند چه نظام بانکی‌ای را تحویل می‌گیرند، چه نظام بازنشستگی را تحویل می‌گیرند. دولت آقای روحانی ۶۰۰ هزار میلیارد تومان

بدهی و قطع رابطه با دنیا را تحویل گرفت. در حوزه فساد، وضعیت کشور ۱۰ برابر بدتر از سال ۸۴ شده است؛ آقای روحانی باید تمام این موارد را توضیح می‌داد. اما در واقع ایشان مراعات کردند و تشخیص دادند که به نفع منافع عمومی است که این بحث‌ها را طرح نکنند و اختلاف‌ها بیشتر نشود. اما امروز کار به جایی رسیده که حالا دیگر آن آقایان مدعی می‌شوند که بعد از سه سال که قدرت را در دست دارید، چرا وضع را درست نمی‌کنید. گویی که می‌شود همه چیز را ویران کرد، و بعد توقع داشت ظرف سه سال هم این‌ها درست شود.

بنابراین، مخالفان دولت در این مورد هم درست نمی‌گویند، چون دولت احمدی‌نژاد در واقع سازمان را منحل کرد و مناسبات مستقر نسبتاً کارآمد را به هم زد. دولت جدید آن سازمان را احیا کرده، ولی ترجیح داده آن را به دو بخش تقسیم کند. این بدان معنی نیست که آن وضعیت قبلی و ادغام قبلی صحیح بوده است. بنابراین، قطعاً آن عده از مخالفان دولت آقای روحانی که با بی‌انصافی و صرفاً به دلیل گرایش‌های خطی، اقدامات دولت را کلاً تخریب تلقی می‌کنند، طبعاً نادرست می‌گویند و در این مورد هم حرف معقولی نمی‌زنند.

۶. عده‌ای در مخالفت با تغییرات اخیر، مساله کوچک‌سازی دولت را مطرح می‌کنند. چیزی که به عقیده آن‌ها با این تفکیک و تقسیم‌ها جور در نمی‌آید. این استدلال را چطور ارزیابی می‌کنید؟ این که سازمان‌هایی از دل سازمانی بزرگ‌تر خلق شود، چطور می‌تواند به کوچک‌سازی دولت کمک کند؟

تقسیم سازمان به دو قسمت و اضافه شدن یک مدیر به معنای بزرگ‌شدن دولت نیست. دولت دهم که در روزهای آخر عمر خود یک میلیون نفر را به کارکنان دولت اضافه کرد، دولت را بزرگ کرده است.